

تبیین ریخت‌شناسانه و ویژگی سهل ممتنع در حکایت‌های گلستان سعدی

ساره زیرک* / حدیث عزیزیان گیلان**

چکیده

نقد‌های کلاسیک، ویژگی سبکی سهل ممتنع را در حکایت‌های سعدی از رهگذر تحلیل‌های بلاغی توجیه می‌کردند؛ اما با رویکردهای نوین نقد ادبی نیز می‌توان تبیین‌های دیگری از آن ارائه داد. در مقاله حاضر، با استفاده از روش ریخت‌شناسی پراب، توصیف بلاغی سبکی سهل ممتنع را از نظرگاه ساخت‌گرایانه، تحلیل و تبیین کرده‌ایم. نتیجه تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد حکایت‌ها اغلب بیش از دو یا سه شخصیت ندارند و از ساختاری بسیار ساده برخوردارند؛ اما وجود یک پیرنگ معنادار در ساختار متن کلی گلستان، این داستان‌های مجزاً را به صورت اجزای یک ساختار کلان معنادار می‌سازد. کوتاهی اغلب این حکایت‌ها از تداوم خویشکاری‌ها و کنش‌ها می‌کاهد و غیاب خویشکاری‌های چالشی و ناظر به حل مسئله، ساختار حکایت‌ها را ساده کرده است. افزون بر این، تناسب بسامد شخصیت‌ها، خویشکاری‌ها و صحنه‌های آغازین، در فراسوی حکایت‌های منفرد، انسجام سراسری را در ساخت کلی متن گلستان به نحو پیچیده و غیرمستقیم فراهم آورده است. این‌گونه سعدی توانسته است سوبه‌ای دیگر و عمیق‌تر از بلاغت به معنای هنر چگونه گفتن را به نمایش بگذارد. از تلفیق وجه صوری و ساده حکایت‌ها با ساختار تنیده و معنادار متن کلان، جلوه ریخت‌شناسانه و ساختاری وصف سهل ممتنع در متن گلستان آشکار می‌شود.

کلیدواژه: گلستان سعدی، ریخت‌شناسی، پراب، سبک، سهل ممتنع.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
sara.zirak@gmail.com

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

۱. مقدمه

متن گلستان سعدی، از نظر ویژگی سبکی و بلاغی، بعضاً همچون اشعار وی، سهل ممتنع توصیف شده است. «نثر سعدی، پهلو به پهلو شعر او رخ می‌نماید. سادگی سخن سعدی به انضمام فصاحت و بلاغت، اثر او را سهل ممتنع، بدیع و جاودان ساخته است» (صدر الحافظی، ۱۳۸۹: ۸۰). نقدهای کلاسیک، این ویژگی را چنین تبیین کرده‌اند که گویا ویژگی سادگی سبک خراسانی، با باریک‌بینی و پیچیدگی معنا در سبک عراقی در گلستان، توأم شده و در نتیجه، تلفیقی از سادگی و دشواری نمایان گردیده است. «در گلستان سعدی، بهترین نمونه دو سبک وجود دارد و در حقیقت، این کتاب، حافظ شیوه خراسانی و عراقی است» (خزائلی، ۱۳۶۱: مقدمه، ۴۵). به نظر می‌رسد با همین ذهنیت، یوسفی در تحلیل ویژگی زبانی گلستان می‌نویسد: «تأمل در گلستان نشان می‌دهد که وی چگونه با به کارگرفتن کلمات و ترکیبات رایج و تمثیل‌های ساده و همه‌کس‌فهم، توانسته است نکاتی بسیار ظریف را مفهوم و مشهود کند. در این زمینه حتی بسیاری از مسائل پیچیده و دقیق فکری، به مدد ذوق لطیف و ساده‌پسند سعدی به صورتی محسوس و روشن در پیش چشم تجسم می‌یابد» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۴۰-۴۱). یوسفی، به کارگرفتن کلمات و ترکیبات رایج و تمثیل‌های ساده و همه‌کس‌فهم را سهم سبک ساده خراسانی و نمایانگر وجه سهل و ساده بودن سبک سعدی و مسائل پیچیده و دقیق فکری را سهم سبک پیچیده عراقی دانسته و معتقد است از ترکیب این دو، سبک زبانی سهل ممتنع شکل گرفته است.

شیوه تحلیل فوق، دستاوردهای پژوهشی ارزنده‌ای به همراه داشته است؛ اما رویکردهای نوین نقد ادبی با جزئی‌نگری شدید، در متن پژوهی و بازکاوی و تحلیل متون، قدم‌های بلندی برداشته‌اند. مزیت شیوه‌های جدید در آن است که تحلیل زیبایی‌شناختی متن، به گونه‌ای روشمند و از رهگذر یافته‌های کمی و عینی، به تبیین کیفی، ساختارمند و قابل اثبات می‌انجامد. بدیهی است این دیدگاه‌ها در کنار بلاغت سنتی، زوایایی دیگر از زیبایی‌آفرینی متن ادبی را آشکار می‌سازد (جبری، ۱۳۹۱: ۳۱).

تبیین ریخت‌شناسانه و بزرگی سهل ممتنع در حکایت‌های گلستان سعدی ————— ۱۳۱

از این رو به نظر می‌رسد همچنان زمینه‌هایی برای نگرشی مجدد به رویکردهای غنی گذشته، خالی از فایده نیست. فرانکو مورته^۱ در سال ۲۰۰۰ م در بحث‌هایی در خصوص ادبیات جهان، در مقاله‌ای چالشی اظهار داشت که منتقدان معاصر تا حد زیادی بر این امر متمرکز شده‌اند که متن‌هایی خاص را از زاویه بسته بررسی کنند و صرفاً بخشی بسیار محدود و جزئی از مسئله را مورد کاوش قرار دهند؛ اما به نظر می‌رسد مطالعات ادبی باید به روش ولادیمیر پراپ^۲ مبنی بر خوانش بافاصله^۳ بازگردد تا بتواند ادبیات جهان را به مثابه یک کل مورد بررسی و توجه قرار دهد (Moretti, 2000: 54-68).

از این رو ضروری است توصیف بلاغی و سبکی سهل ممتنع از متن سعدی، بار دیگر و از نظرگاه ساخت‌گرایانه تبیین شود. در این مقاله، نظریه ریخت‌شناسی پراپ را با توجه به وصف سهل بودن سبک گلستان، برای استخراج و تحلیل داده‌ها، مبنای قرار خواهیم داد.

۲. پیشینه پژوهش

بالایی^۴ و کویی پرس^۵ در کتاب سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، معتقدند اغلب حکایت‌های گلستان، از ترکیب حکمت و قصه حکمت ساخته شده‌اند؛ ساختاری که مشابه اغلب حکایت‌های اخلاقی کلاسیک ایرانی است (بالایی و کویی پرس، ۱۳۶۶: ۵۰). از این منظر، در ۲۱ داستان از ۴۹ داستان گلستان، راوی در آغاز، حکمت یا مثل و نکته‌ای خاص را گفته، پس از آن، حکایتی کوتاه در تأیید یا تثبیت آن حکمت بیان می‌کند. در برخی داستان‌ها، حکمت داستان در پایان حکایت ذکر می‌شود.

مریم حسینی (۱۳۷۳) در مقاله «تحلیل ساختاری حکایت جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی»، به ساخت‌گرایی به مفهوم آنچه از طریق ریخت‌شناسی

-
1. Franco Moretti
 2. Vladimir Propp
 2. Distant reading
 4. Balay
 5. Cuypers

تکوین یافته، نظر ندارد؛ بلکه به مؤلفه‌های سه گانهٔ زبانی، نحوی و محتوایی پرداخته است.

فاطمه عابدی (۱۳۸۸) در مقالهٔ «ساختمان داستان‌های گلستان سعدی» سه نوع فرم برای داستان‌های گلستان معرفی می‌کند:

الف. فرم نرمال یا معمولی که ۴۲ مورد از ۴۹ داستان گلستان را دربر می‌گیرد که با مقدمه آغاز می‌شوند؛ پس از آن به کشمکش، بحران، نقطهٔ اوج و در پایان به نتیجه‌گیری می‌رسند.

ب. فرم ترکیبی (که البته مؤلف، شیوهٔ ترکیبی ذکر کرده) که چهار حکایت در این فرم قرار دارند و با اینکه پیرنگشان مشابه فرم نرمال است، از دو یا چند خط طرح موازی یا به دنبال هم تشکیل شده‌اند.

ج. فرم پیشرفته که تعداد کمی در حدود سه داستان را شامل می‌شود که از نقطهٔ اوج آغاز می‌شوند.

نادری‌پور و نجاریان (۱۳۶۹) در «تحلیل حکایت مشت‌زن گلستان سعدی بر اساس نظریهٔ ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ»، یک بررسی ساخت‌گرایانهٔ حداقلی انجام می‌دهد و ۱۹ خویشکاری را در این حکایت بازمی‌یابد.

یوسف قنبری و حسینی‌پناه (۱۳۹۵) در مقالهٔ «نقد زیباشناسانهٔ ساختار حکایات بوستان با تکیه بر نظریه‌های تودوروف و پراپ»، زیبایی را در حکایت‌های سعدی به ارتباط قوی میان اجزا نسبت می‌دهند.

دو تحقیق فوق و نیز تحقیق‌های زیر، همگی حکایت‌ها را به صورت متن‌های مستقل و مجزاً بررسی کرده‌اند.

یوسف‌آبادی (۱۳۹۴) در مقالهٔ «بررسی تقابل زمان روایی و زمان متن در حکایت‌های گلستان سعدی»، علاوه بر گذشته‌نگری و بسامد مفرد، کندی روایت را از ویژگی‌های حکایت‌های سعدی برمی‌شمارد. وحدانی‌فر و همکاران (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی سرعت روایت در حکایت‌های گلستان بر اساس نظریهٔ ژنت»

تبیین ریخت‌شناسانه و بزرگی سهل ممتنع در حکایت‌های گلستان سعدی ————— ۱۳۳
نتیجه می‌گیرند سرعت روایت در حکایات گلستان، کند است و آن را حائز ارزش
زیباشناسانه تلقی کرده‌اند.

شیوه برخورد انفکاک‌ی پژوهش‌های فوق نشان می‌دهد لازم است متن کلی گلستان
به صورت یک مجموعه ساختاری واحد مورد بررسی قرار گیرد تا وضعیت کل عناصر
ساختاری این متن معلوم شود. در پژوهش حاضر، این کار را با استفاده از رویکرد
ریخت‌شناسی در حکایت‌ها انجام می‌دهیم. در سلسله پژوهش‌هایی دیگر، این ساختار
کلان را به یاری رویکردهایی چون نشانه‌شناسی و گفتمان نیز بررسی خواهیم کرد.

۳. نظریه و روش

۳-۱. ریخت‌شناسی

ولادیمیر پراپ در سال ۱۹۲۸ م در کتابی به نام *ریخت‌شناسی افسانه‌های قومی* یا
ریخت‌شناسی قصه‌های پریان^۱ در بررسی ریخت‌شناسانه (مورفولوژیک) صد قصه از
مجموعه قصه‌های پریان متوجه شد که همگی این داستان‌ها از ساختاری یکسان
برخوردارند و در آن‌ها تنها سی‌ویک خویشکاری اصلی یا عنصر ثابت وجود دارد که
بر اساس نظمی خاص در پی یکدیگر می‌آیند و در نهایت، نتیجه گرفت که در تمام
این قصه‌ها تعداد عملکردها محدود، توالی آن‌ها مشابه و ساختار آن‌ها یکسان است
(پراپ، ۱۳۸۶).

از سال انتشار کتاب پراپ تا ترجمه آن در ۱۹۵۸ م به زبان انگلیسی، سی سال طول
کشید تا محققان اروپا و آمریکا به آن دسترسی یافتند و از آن زمان تاکنون، بر
حوزه‌های گوناگونی از پژوهش‌های ادبی تأثیر گذاشته است و تحقیقات بسیاری از
ایده‌ارزنده پراپ بهره گرفته‌اند (Levi-Strauss 1955; Dundes 1962, Bremond, 1964).
برخی نیز روش پراپ را ضمن ایراد پاره‌ای انتقادات، به کار
بستند (Taylor, 1964) و بعضاً به‌رغم انتقاد، جلوه‌ای بیشتر به نظریه دادند
(Fischer, 1963: 288-289).

۲-۳. خویشکاری‌ها و شخصیت‌ها

به نظر پراپ، ویژگی‌های قصه‌های عامیانه را باید به دو بخش تقسیم کرد: الف. نقش‌های اصلی و زیربنایی و تغییرناپذیر؛ ب. متغیرهای ایجادکننده تنوع ظاهری حکایات متعدد» (دارم، ۱۳۸۱: ۵۰).

وی پس از پی بردن به وجود عناصر ثابت و متغیر، دریافت که علی‌رغم حضور شخصیت‌های متغیر در قصه‌ها، کنش‌های آن‌ها ثابت می‌ماند؛ یعنی گرچه نام قهرمانان و صفاتشان تغییر می‌کند، کارهای آنان ثابت است و از این رو در جاهای مختلف، کارهای مشابه به شخصیت‌های مختلف نسبت داده می‌شود. پراپ، نمونه‌های این کنش‌های ثابت را خویشکاری، کارکرد یا عملکرد^۱ نامید. وی خویشکاری را ضمن تأکید بر جدا کردن انواع آن، چنین تعریف کرد: «خویشکاری، یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود» (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۳). پراپ ضمن بررسی‌های خود دریافت که خویشکاری‌های اشخاص قصه، عناصر ثابت، پایدار و محدود قصه‌اند و از این نظر که چه کسی آن‌ها را انجام می‌دهد یا چگونه انجام می‌شوند، مستقل از افراد بوده، تعداد آن‌ها مشخص و محدود، توالی آن‌ها یکسان و دارای نظم و ترتیب است و سرانجام آنکه تمام قصه‌های پریان از حیث ساختمان از یک نوع‌اند (همان: ۵۳-۵۶). پراپ در بررسی‌های خود حول شخصیت‌ها و کنش‌های قصه، ضمن حذف عناصر متغیر و باقی گذاشتن عناصر ثابت، به ۳۱ خویشکاری یا کارکرد دست یافت که قصه‌های پریان بر طبق آن‌ها عمل می‌کنند. وی معتقد است در این قصه‌ها «جزئیات بسیار زیادی وجود دارد؛ اما پیکره کلی آن‌ها بر مجموعه‌ای اساسی کارکردهای سی‌ویک‌گانه بنا شده است» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۱۴۱). پراپ پیش از توضیح خویشکاری‌ها، عنصری مهم به نام وضعیت اولیه را تعریف می‌کند که هرچند یک خویشکاری نیست، حضور آن برای هرگونه تحلیل ریخت‌شناسی ضروری است. وی آن را با علامت α نشان می‌دهد و

تبیین ریخت‌شناسانه و ویژگی سهل ممتنع در حکایت‌های گلستان سعدی _____ ۱۳۵
 معتقد است به طور معمول هر قصه‌ای با یک صحنه آغازین^۱ شروع می‌شود؛ مثلاً
 اعضای یک خانواده معرفی می‌شوند یا وضعیت قهرمان قصه از لحاظ موقعیت
 مشخص می‌گردد (پراپ، ۱۳۸۶: ۶۰). پراپ سپس ۳۱ خویشکاری معرفی می‌کند و
 هریک را با علامتی^۲ نشان می‌دهد.

جدول ۱: کارکردهای سی‌ویک‌گانه پراپ

۱- B غیبت ^۲	۱۱- ↑ عزیمت ^۴	۲۲- Rs نجات یارهایی ^۵
۲- Y نهی ^۶	۱۲- D نخستین خویشکاری بخشنده ^۷	۲۳- 0 رسیدن به ناشناختگی ^{۳۱}
۳- δ نقض نهی ^۸	۱۳- E واکنش قهرمان ^۹	۲۴- L ادعاهای بی‌پایه ^{۳۲}
۴- ε خبرگیری ^{۱۰} (شریر)	۱۴- F کارسازی یا دریافت شیء جادو ^{۱۱}	۲۵- M کار دشوار ^{۱۲}
۵- γ خبردهی ^{۱۳}	۱۵- G راهنمایی ^{۱۴}	۲۶- N حل مسئله ^{۱۵}
۶- η فریب کاری ^{۱۶}	۱۶- H کشمکش ^{۱۷}	۲۷- Q شناختن ^{۱۸}

1. Initial situation

۲. در ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی (tr. Derrida: 1973) و به نحوی متفاوت در ترجمه ایتالیایی (tr. Bravo, 1966)، مترجمان سعی کردند میان این علامت‌های پراپ با خویشکاری‌ها نوعی تناسب نیز برقرار کنند که گرچه کاملاً موفق نبودند، نسبتاً مؤثر واقع شد؛ مثلاً برای خویشکاری بخشنده، واژه Donor و علامت D را برگزیدند تا حرف نخست آن باشد یا برای خویشکاری راهنمایی، واژه Guidance و علامت G را انتخاب کردند.

3. Absentation

4. Departure

5. Rescue

6. Interdiction

7. First function of the Donor

8. Violation

9. The hero's reaction

10. Reconnaissance

11. Provision of a magical agent

12. Difficult task

13. Delivery

14. Guidance

15. Solution

16. Trickery

17. Struggle

18. Recognition

7- θ همدستی ^۱	17-I پیروزی ^۲	28-Ex رسوایی ^۳
8/1-A شرارت ^۴	18-J داغ نهادن یا نشان گذاشتن ^۵	29-T تغییر شکل ^۶
2/a-8 نیاز ^۷	19-K التیام مصیبت یا رفع مشکل ^۸	30-U مجازات شریر ^۹
9-B میانجی یا رویداد ربط دهنده ^{۱۰}	20-↓ بازگشت ^{۱۱}	31-W پاداش/عروسی ^{۱۲}
10-C مقابله آغازین ^{۱۳}	21-Pr تعقیب یا دنبال کردن ^{۱۴}	

Mot ← انگیزش: دلایل اشخاص قصه که آن‌ها را به اعمال مختلف وا می‌دارد، انگیزش نام دارد که هرچند خویشکاری محسوب نمی‌شود، به نظر پراپ «این انگیزش‌ها جزء ناپایدارترین و بی‌ثبات‌ترین عناصر قصه هستند» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۵۳).
به نظر پراپ، هفت خویشکاری نخست، جنبه تدارکاتی دارند و مرحله تعادل اولیه را شکل می‌دهند؛ از این رو بسیاری از روایات، در حقیقت از کارکرد هشتم آغاز می‌شوند؛ یعنی زمانی که اختلال ایجاد می‌شود و تعادل برهم می‌خورد. در کارکرد نهم، عدم تعادل تشخیص داده می‌شود. از خویشکاری‌های ۱۰ تا ۱۷ تلاش برای برقراری تعادل صورت می‌پذیرد و رفته‌رفته تعادل بازمی‌گردد (لیسی، ۱۳۸۳: ۱۵۹).
پراپ پس از معرفی خویشکاری‌ها و صورت‌های مختلف حادث شدن هریک از آن‌ها

1. Complicity
2. Vitoty
3. Exposure
4. Villainy
5. Branding
6. Transfiguration
7. Lack
8. Liquidation of Lack
9. Punishment
10. Mediation
11. Return
12. Wedding
13. Beginning counteraction
14. Pursuit

تبیین ریخت‌شناسانه و ویژگی سهل ممتنع در حکایت‌های گلستان سعدی _____ ۱۳۷
خاطر نشان می‌سازد که هر قصه‌ای لزوماً نباید همه این خویشکاری‌ها را دارا باشد. وی در فصل‌های هفتم و هشتم کتاب، به توضیح شخصیت‌ها، چگونگی ورود آن‌ها به صحنه و صفاتشان می‌پردازد. به نظر پراپ، شخصیت‌های قصه را در هفت دسته کلی می‌توان تقسیم کرد:

«۱. قهرمان^۱ یا دلاوری که جست‌وجوگر است و گاه قربانی توطئه‌ها می‌شود؛ اما معمولاً پیروز است؛ ۲. شاهدخت^۲ یا در مواردی زنی نیکوکار و به هر روی، زنی که قهرمان در جست‌وجوی اوست؛ ۳. بخشنده^۳ یا پیشگو که نخست آزمایشگر قهرمان است و سپس یاور او می‌شود؛ ۴. یاوران و دوستان قهرمان^۴؛ ۵. فرستنده که قهرمان را به مأموریتی می‌فرستد؛ ۶. بدکار و شریر^۵ که دشمن قهرمان است؛ ۷. قهرمان دروغین^۶ یا شیاد که خود را به جای قهرمان معرفی می‌کند» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

پراپ در بخش‌های پایانی، به تعریف قصه و نحوه بسط ماجرا یا رویداد در قصه می‌پردازد. او قصه را از لحاظ مورفولوژی چنین تعریف می‌کند: «بسط و تطوری... که از شرارت یا کمبود و نیاز شروع می‌شود و با عبور از عملکردهای میانجی، به ازدواج یا به خویشکاری‌های دیگری که به‌عنوان سرانجام و خاتمه قصه به کار گرفته شده است، می‌انجامد» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۸۳). منظور از حرکت، چگونگی بسط و تحوّل ماجرا در قصه است.

پراپ در پایان مدّعی است که به یاری روش مبتنی بر ریخت‌شناسی می‌توان ساختار نهایی روایت را کشف کرد؛ هرچند این کار در ابتدا دشوار به نظر برسد (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۴۶). او نشان داد که «قصه‌های مورد بررسی‌اش در واقع، اشکال مختلف یک طرح بنیادین هستند» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

-
1. The Hero
 2. The Princess
 3. The Donor
 4. The Helper
 5. The Villain
 6. The False hero

۴. تجزیه و تحلیل ریخت‌شناسانه

داده‌کاوی این پژوهش، طی فرایند استخراج شخصیت‌ها، خویشکاری‌ها و صحنه‌های آغازین در حکایت‌های گلستان و با در نظر گرفتن تغییراتی در خویشکاری‌های کم‌بسامد و تقلیل و تلفیق آن‌ها در سایر خویشکاری‌ها به دست آمده است. شایان ذکر است برخی حکایت‌ها در اساس، گفت‌وگو محورند؛ مانند حکایت‌های شماره ۱، ۳، ۲۰، ۲۹، ۴۰ و ۴۶ از باب دوم و اگرچه به‌ظاهر دارای خویشکاری‌های پراپ نیستند، با تبیین ریخت‌شناسانه سایر حکایت‌ها همسو هستند.

۴-۱. شخصیت‌ها

در حکایت‌های گلستان، مجموعاً شش تیپ شخصیتی انجام‌دهنده خویشکاری‌ها حضور دارند که بسامدهای آن‌ها به این شرح است: قهرمان (۲۳۶)، بخشنده (۱۰۵)، یاریگر (۵۷)، شریر (۳۲)، قهرمان دروغین (۸)، فرستنده (۱).

در حکایت‌های مورد بررسی، شخصیت قهرمان (۲۳۶) مورد، با احتساب تغییر نقش‌ها) بیشترین بسامد را داراست. در هر حکایت همواره یک شخصیت به‌عنوان قهرمان حضور دارد که اقدامات وی سلسله حوادث حکایت را به وجود می‌آورد. در برخی حکایت‌ها یک شخصیت در نقش‌های گوناگون ظاهر می‌شود؛ مثلاً پادشاه، گاه نقش بخشنده و ضد قهرمان را با هم دارد و در ابتدا به قهرمان پادشاه می‌دهد؛ اما در نهایت با واکنش منفی قهرمان مواجه می‌شود و او را طرد می‌کند. از شخصیت‌های چهارگانه و پربسامد (قهرمان، بخشنده، یاریگر و شریر)، گاه سه یا دو تن در هر حکایت حضور دارند. تحلیل چند حکایت در بخش پایانی مقاله، این چینش را به‌روشنی نمایان می‌سازد.

پس از قهرمان، بخشنده و سپس یاریگر، بالاترین بسامد را دارند. بیشترین کارکرد یاریگر، همان‌گونه که بسامد خویشکاری‌های اصلی و فرعی نیز نشان می‌دهد، راهنمایی و امر و نهی به قهرمان است.

تبیین ریخت‌شناسانه و ویژگی سهل ممتنع در حکایت‌های گلستان سعدی ————— ۱۳۹
بسامد بخشنده پس از قهرمان و قبل از یاریگر معنادار است و چنان‌که تحلیل
خویشکاری‌ها نیز نشان خواهد داد، از اهمیت وصف بخشندگی نزد سعدی در
گلستان، پس از عنصر تلاش و کوشش (بر اساس دلالت بسامد قهرمان)، حکایت
دارد. این معناداری آماری را متن گلستان - از دیباچه تا خاتمه - نیز تأیید می‌کند. در
دیباچه، «مَنّت» سعدی در برابر خداوند، ناظر به وصف منعمی او و «شکر» از باب «مزید
نعمت» است:

ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه‌خور داری
(سعدی، ۱۳۶۹: ۴۹)

در آخرین متن باب هفتم با عنوان «جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و
درویشی» که با عنوان حکایت، مشخص نشده و می‌توان آن را جمع‌بندی سعدی از
هفت باب گذشته دانست، ضمن آنکه اصل جدال بر سر بخشندگی یا فقدان آن است،
با تأکید بر بخشندگی در آخرین سطر، مجدداً خاطر نشان می‌کند که بخشنده بودن در
هر حال، از مهم‌ترین عوامل صلح در جامعه است:

توانگرا چو دل و دست کامرانت هست بخور، ببخش که دنیا و آخرت بردی
(همان: ۱۶۸)

افزون بر این، آخرین جمله باب هشتم که پایانی‌ترین جمله متن اصلی گلستان
است نیز بر کریم بودن و بخشندگی تأکید دارد:

ور کریمی دو صد گنه دارد کرمش عیب‌ها فروپوشد
(همان: ۱۹۰)

در آخرین جمله خاتمه گلستان نیز بیتی عربی ذکر شده که در آن، خود سعدی نیز
بر احسان و بخشندگی و بخشایشگری خدا تکیه دارد:

لَوْ أَن لِي يَوْمَ التَّلَاقِ مَكَانَهُ عِنْدَ الرَّوِّوفِ لَقُلْتُ يَا مَوْلَانَا
أَنْتِ الْمُسَىءُ وَأَنْتَ مَوْلَى مُحْسِنٍ هَا قَدْ آسَأْتُ وَأَطْلَبُ الْإِحْسَانَ

(همان: ۱۹۱)

شخصیت‌های حکایات سعدی، اغلب اسم خاصی ندارند و بیشتر نمایانگر طبقات اجتماعی عصر وی هستند و از آن‌ها با عناوین کلی، مانند پادشاه، وزیر، غلام، عابد، درویش و دهقان یاد می‌شود. در بیشترین حکایت‌ها شخصیت قهرمان به دلیل مصیبت یا نیاز اولیه یا شرارت و موانعی که اطرافیان برای وی ایجاد کرده‌اند، به یاریگری نیازمند می‌شود که از دوستان و اطرافیان قهرمان یا شخصی است که بنا بر خواسته درونی خود، حامی قهرمان می‌شود.

پس از یاریگر، شخصیت شریر، بیشترین فراوانی را داراست. شریر به دلایل مختلف، از جمله حسادت به موقعیتی که قهرمان در آن قرار دارد یا بر اثر کنش و واکنش قهرمان، به شرارت دست می‌زند. این امر، بر هم خوردن آرامش و تعادل آغاز حکایت را در پی دارد. از این رو همراه با تقابل قهرمان - شریر که نشان‌دهنده تقابل خوبی و بدی یا خیر و شر در بیشتر حکایات است، فهرستی از شخصیت‌های متضاد و تقابل آن‌ها را با یکدیگر می‌توان در حکایت‌های سعدی یافت: سلطان / رعیت، شاهزاده / گدا، درویش / ثروتمند، ضعیف / قوی، عالم / جاهل، خواجه / غلام. سعدی، مصلحانه با هدف از میان برداشتن تقابل‌های منجر به نابرابری و برانگیزاننده کشمکش، راهکارهایی عمیق، اما ساده در بخش روایی و غیرروایی گلستان ارائه می‌دهد و با توصیه به تدبیر و بخشش (به مال یا در رفتار) و یاریگری، درصدد رفع نقصان و کاستی‌ها برمی‌آید.

۴-۲. خویشکاری‌ها

داده‌کاوی خویشکاری‌ها در گلستان سعدی نشان می‌دهد، از ۳۱ خویشکاری اصلی که پراپ در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان مشخص کرده، مجموعاً ۲۶ خویشکاری اصلی و ۱۰ خویشکاری فرعی پربسامد یافت شد. ۲۶ خویشکاری اصلی به شرح زیر است:

واکنش قهرمان (۱۶۸)، کمبود یا نیاز (۱۰۵)، التیام مصیبت یا رفع مشکل (کارسازی) (۷۰)، نخستین خویشکاری بخشنده (۷۰)، میانجی‌گری یا رویداد

تبیین ریخت‌شناسانه و ویژگی سهل‌ممتنع در حکایت‌های گلستان سعدی ————— ۱۴۱
ربط‌دهنده (۵۰)، نهی (۳۴)، عزیمت (۱۱)، نقض نهی، (۱۰)، تدارک یا دریافت عامل
جادویی (۸)، معماً (۶)، حل مسئله و معماً (۶)، نجات و رهایی قهرمان (۸)، خبرگیری
شریر (۶)، غیبت (۵)، پیروزی (۵)، شرارت (۴)، مجازات شریر (۴)، خبردهی (۳)،
بازگشت (۲)، همدستی (۲)، فریب‌کاری (۲)، کشمکش (۲)، ازدواج (۱)، ادعای
بی‌پایه (۱)، رسوایی (۱)، مقابله آغازین (۱).

ده خویشکاری فرعی پربسامد به شرح زیر است: پرس‌وجو (۳۱)، دیدار با
یارگیری که خدمت خود را عرضه می‌دارد (۱۶)، واکنش منفی قهرمان، سبب
مجازات یا کیفی ظالمانه می‌شود (۹)، مصیبت مقدماتی (۷)، درخواست بخشنده از
قهرمان (۶)، یاری و کمک طلبدن (۵)، قهرمان آزمونی را تحمل می‌کند (۵)،
وضعیت اضطراری بخشنده (۴)، راهنمایی (۴)، درخواست ترحم و آزادی (۴).

عمده حکایت‌های گلستان که درون‌مایه اخلاقی، تعلیمی و اجتماعی دارند، از
ساختاری ساده و یکسان پیروی می‌کنند و دو یا سه شخصیت دارند. همچنین کوتاه
بودن حکایت، از تداوم خویشکاری‌ها می‌کاهد. این مسئله ثابت می‌کند هدف سعدی
از طرح حکایت‌ها، بیشتر تبیین دیدگاه‌های اخلاقی و ارائه خط مشی اجتماعی است.
در میان خویشکاری‌های مورد بررسی، واکنش قهرمان، بیشترین بسامد را دارد و
خویشکاری مصیبت یا نیاز و کارسازی مصیبت، پس از واکنش قهرمان، از بالاترین
بسامد نسبت به سایر خویشکاری‌ها برخوردار است. بنابراین غالباً حکایت با وضعیتی
نامتعادل آغاز شده، در ادامه با مدد یاریگر یا راهنمایی او و گاه با تدبیر قهرمان، به
وضعیت تعادل باز می‌گردد.

در داده‌کاوی بسامدها فقدان خویشکاری کار دشوار، در فهرست خویشکاری‌های
گلستان و پایین بودن بسامد معماً و حل مسئله و معماً (۶ مورد) گویای آن است که
ساختار حکایت‌های گلستان با تکیه بر عناصر پایه و ساده تعبیه شده است و تنوع و
پیچیدگی ساختاری در این حکایت‌ها راه ندارد.

بسامد خویشکاری‌های کمبود یا نیاز (۱۰۵ مورد) و التیام مصیبت یا رفع مشکل
(کارسازی) (۷۰ مورد)، پس از واکنش قهرمان، نشان می‌دهد اقدام‌های قهرمان، اغلب

در مسیر رفع یک کمبود/ نیاز و مصیبت بوده که رفع آن‌ها مستلزم ایفای نقش بخشنده و یاریگر است که بسامد این دو را در داده‌ها نیز توجیه می‌کند. بسامد بالای نهی (۳۴ مورد) در کنار نقض نهی (۱۰ مورد) نشان می‌دهد این قهرمانان در مقام خردمندی تا حدّ زیادی خودکفا نبوده، نیازمند کمک دیگران (بخشنده و میانجی) هستند که بسامدهای بعدی را شکل می‌دهند: نخستین خویشکاری بخشنده (۷۰ مورد) و میانجی‌گری یا رویداد ربط‌دهنده (۵۰ مورد). از این رو باید انتظار داشت بخش عمده‌ای از مصیبت، ناشی از ویژگی‌های شخصیتی خود قهرمانان یا دیگر شخصیت‌ها بوده و طبیعی است بسیاری از حکایات به انسان‌شناسی و خلق و خوی شخصیت‌ها معطوف باشد. این نتیجه با بسامد صحنه‌های آغازین که در ادامه خواهیم گفت، تناسب دارد و نشان می‌دهد چرا بیشترین بسامد صحنه‌های آغازین حکایت‌ها به معرفی شخصیت‌ها می‌پردازد؛ چنان‌که بخش هشتم، «در آداب صحبت» نیز به‌طور خاص، وجوه شخصیتی مورد نظر را در قالبی غیر از حکایت معرفی می‌کند.

افزون بر این، بسامد شخصیت‌شریر و بسامد خویشکاری‌های اصلی مربوط به این شخصیت (یا قابل‌تحویل به شرارت) نشان می‌دهد شرارت - که خود مقوله‌ای شخصیتی است - رکن چهارم فعل و انفعالات کنشی در تعامل شخصیت‌ها و بروز خویشکاری‌ها است: خبرگیری شریر (۶)، شرارت (۴)، مجازات شریر (۴)، فریب‌کاری (۲)، ادّعای بی‌پایه (۱)، رسوایی (۱). خویشکاری‌های فرعی مربوط به شخصیت‌شریر عبارت‌اند از: عزم ناپود کردن (۳)، طرد کردن (۳)، به زندان افکندن (۳)، مشاجره (۲)، غارت کردن (۲).

در نگاهی به خویشکاری‌های فرعی نیز درمی‌یابیم همه‌ده خویشکاری پربسامد فرعی، مؤید نتایج بسامد شخصیت‌ها و خویشکاری‌های اصلی بوده، گویای آن است که قهرمان از ۱۶۸ واکنش، در ۱۰۵ مورد قصد داشته از طریق بخشنده به رفع کمبود یا نیاز اقدام کند؛ زیرا در مقام تعریف، خویشکاری واکنش قهرمان در نسبت با بخشنده تعریف شد (واکنش قهرمان: قهرمان در برابر کارهای بخشنده واکنش نشان می‌دهد و

تبیین ریخت‌شناسانه و ویژگی سهل ممتنع در حکایت‌های گلستان سعدی _____ ۱۴۳
به‌عنوان نمونه درخواست او را می‌پذیرد) و با توجه به بسامد یکسان دو خویشکاری
نخستین خویشکاری بخشنده (۷۰ مورد) و التیام مصیبت یا رفع مشکل (کارسازی) (۷۰
مورد) می‌توان گفت در حدود هفتاد مورد، کارسازی از طریق شخصیت بخشنده
صورت پذیرفته و در حدود ۵۰ مورد، میانجیگری (یا رویداد ربط‌دهنده) و در ۶۰
مورد، خویشکاری‌های فرعی زیر دخیل بوده است: پرس‌وجو (۳۱ مورد)، دیدار با
یاریگری که خدمت خود را عرضه می‌دارد (۱۶ مورد)، یاری و کمک طلبیدن (۵
مورد)، راهنمایی (۴ مورد)، درخواست ترحم و آزادی (۴ مورد).

افزون بر موارد یادشده، از خویشکاری‌های اصلی نیز عزیمت (۱۱ مورد)، تدارک
یا دریافت عامل جادویی (۸ مورد) و حل مسئله و معماً (۸ مورد) قابل تأویل به نقش
بخشنده و یاریگر است.

بسامد شخصیت‌های قهرمان، بخشنده، یاریگر و شریر و خویشکاری‌های کمبود یا
نیاز، مصیبت و شرارت در متن کلان‌گلستان نشان می‌دهد از نظر محتوایی نیز گلستان
سعدی، به نحو پیچیده، محتوایی بسیط و واقع‌بینانه به جامعه عصر خود ارائه می‌دهد:
«در برابر کمبودها/ نیازها، مصیبت‌ها و شرارت‌ها خردمند، تلاشگر، بخشنده و یاریگر
هم باشیم.»؛ گویی رعایت این توصیه، فضای اجتماعی را در تناسب گفتمانی با عنوان
کتاب به گلستان بدل خواهد کرد.

۳-۴. صحنه‌های آغازین و وضعیت مقدماتی پیش از حرکت در حکایت

صحنه‌های آغازین در گلستان به‌رغم کوتاهی حکایت‌ها و گاه پیوستگی با
کارکردهای آغازین، نمودی پرننگ دارند. در بررسی‌ها روشن شد که صحنه‌های
آغازین بسیاری از حکایت‌های گلستان، به دلیل کوتاهی، به یاری یک کلمه یا نهایتاً
یک جمله، با کارکردهای مقدماتی حکایت درهم می‌تنند. برای مثال در آغاز حکایت
سیزدهم از باب دوم (سعدی، ۱۳۶۹: ۹۱) ذکر «درویش» به‌تنهایی توصیف شخصیت
است؛ اما ادامه جمله، اعلام کمبود یا نیاز است که متعاقباً تعادل اولیه را برهم می‌زند.
در حکایت‌های طولانی‌تر، مجال سعدی برای پروراندن و توصیف صحنه‌های آغازین،
از یک جمله فراتر می‌رود؛ بنابراین، مرزی روشن‌تر میان صحنه آغازین با کارکردهای

مقدماتی برقرار می‌شود. نکته قابل توجه آنکه آغاز تحرک داستان در اغلب حکایت‌ها از یکی از سه عامل به حرکت درآورنده ناشی می‌شود: مصیبت، کمبود (یا نیاز) یا شرارت. بسامد انواع صحنه‌های آغازین در *گلستان* که با وضعیت مقدماتی برهم‌زننده تعادل همراه است، داده‌های زیر را به دست می‌دهد: معرفی برخی شخصیت‌ها (۹۳)، خبر دادن از یک مصیبت، اتفاق، کمبود یا شرارت (۶۹)، خبر دادن از یک مکان (۱). فراوانی معرفی شخصیت‌ها و خبر دادن از یک اتفاق، در صحنه‌های آغازین، نشان می‌دهد بخش عمده حکایت‌های *گلستان* به انسان‌شناسی (خلق و خوی انسانی شخصیت‌ها) و کنش و واکنش شخصیت‌ها به وقایع (مصیبت‌ها و اتفاق‌ها) اختصاص دارد. این نتیجه‌گیری، با داده‌های ما متناسب است و متن *گلستان*، به‌ویژه عناوین بخش‌ها نیز آن را تأیید می‌کند. واژه «سیرت» در عنوان باب اول (در سیرت پادشاهان)، واژه «اخلاق» در عنوان باب دوم (در اخلاق درویشان)، واژه «فضیلت» در عنوان باب سوم (در فضیلت قناعت)، واژه «تربیت» در عنوان باب هفتم (در تأثیر تربیت) و واژه «آداب» در عنوان باب هشتم (در آداب صحبت)، همگی نشان از آن دارند که سعدی، تأثیر خلق و خو و وجوه شخصیتی را در وقوع کمبودها، مصیبت‌ها و شرارت‌ها و رفع این مشکلات، در اولویت قرار می‌دهد، افزون بر اینکه باب هشتم با عنوان «در آداب صحبت» منحصراً وجوه شخصیتی کنشگران را در نظر دارد.

به یاری تحلیل داده‌های ریخت‌شناختی، شاهدیم که در ساحتی فراتر از حکایت‌پردازی‌های متنوع و به‌ظاهر ساده اما مستقل، ساختار معنایی یکپارچه‌ای رویکرد تمامی حکایت‌ها را به سوی مرکز متن، هدایت کرده است.

همه موارد بیان‌شده نشان می‌دهد از علل تولید کمبود یا نیاز و مصیبت از دیدگاه سعدی، آن است که شخص از وجوه شخصیتی مثبت بی‌بهره باشد؛ برای مثال نسبت به زیردستان، بخشنده (اعم از بخشش به مال یا در رفتار) نباشد که به معنای فقدان خردمندی و آینده‌نگری نیز هست. سعدی، بخشش و یاریگری را نه یک مقوله صرفاً اخلاقی، بلکه در پیوند با مصلحت و عمل‌گرایانه توجیه می‌کند. او اخلاق را پایه تعامل

تبیین ریخت‌شناسانه و ویژگی سهل ممتنع در حکایت‌های گلستان سعدی _____ ۱۴۵

و بهروزی یا بدروزی می‌داند و دین را نیز در راستای اخلاق قرار می‌دهد: «مراد از نزول قرآن، تحصیل سیرت خوب است، نه ترتیل صورت مکتوب» (همان: ۱۸۴). از این رو به نظر می‌رسد دیدگاه کل‌نگر سعدی، پیرنگی یکپارچه را بر فراز تمامی حکایت‌های گلستان و در زیرساخت معنایی آن گسترانده است. او از این طریق توانسته است با حفظ سادگی و با استفاده از عناصر اندک در ساختار هر حکایت و پیام آسان‌یاب آن‌ها، انسجام و وحدت پنهان و به‌ظاهر دشواریابی را در ساحت کلی متن بگنجانند. به بیان دیگر، پیوستار مفهومی حکایت‌های سعدی در گلستان، فراتر از آن است که در نگاه نخست به نظر می‌رسد. توزیع شخصیت‌ها و خویشکاری‌ها و صحنه‌های آغازین، کارکرد اخلاقی همه حکایت‌ها را در ارتباط معنایی‌ای ناپیدا به یک رشته کشیده است. در این حکایت‌ها بخش عمده کمبود/ نیازها و مصیبت‌ها از مؤلفه‌های شخصیتی کنشگران (از جمله خود قهرمان و نیز شریر) ناشی می‌شود. برای کارسازی این مصیبت‌ها، خردمندی، تلاش، بخشندگی و یاریگری ضروری بوده، در این میان، بخشش، کارآمدترین خویشکاری است.

برای آنکه نگاه خطی حرکت از نقصان‌ها به کارسازی‌ها را در حکایت‌ها به صورت ملموس و عینی نشان دهیم، سه حکایت از گلستان را با روش ریخت‌شناسی، به عناصر پایه آن تجزیه و الگوی حرکت را در راستای تغییر از وضعیت اولیه به ثانویه ترسیم خواهیم کرد.

۴-۴. الگوی ریخت‌شناسانه کنش در حکایت‌ها

۴-۴-۱. حکایت اول

«سرهنگ‌زاده‌ای بر سر سرای اغلمش دیدم که عقل و کیاستی و فهم و فراستی زاید‌الوصف داشت. هم از عهد خردی آثار بزرگی در ناصیه او پیدا.

بالای سرش ز هوشمندی می‌تافت ستاره بلندی

فی‌الجمله مقبول نظر سلطان آمد که جمال صورت و معنی داشت و حکما گفته‌اند: توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال. ابنای جنس او بر

منصب او حسد بردند و به خیانتی متهم کردند و در کشتن او سعی بی‌فایده نمودند: دشمن چه زند چو مهربان باشد دوست؟

ملک پرسید که موجب خصمی اینان در حق تو چیست؟ گفت: در سایه دولت خداوندی، همگان را راضی کردم مگر حسود را که راضی نمی‌شود الا به زوال نعمت من» (سعدی، ۱۳۶۹: ۶۳).

۴-۱-۱-۴. عناصر روایی حکایت

۴-۱-۱-۱-۴. شخصیت‌ها

قهرمان: سرهنگ‌زاده

بخشنده: سلطان

شریر: ابنای جنس (حسودان)

۴-۱-۱-۲-۴. صحنه آغازین

α: «سرهنگ‌زاده‌ای بر در سرای اغلمش دیدم که...»

۴-۱-۱-۳-۴. خویشکاری‌ها

B رویداد ربط‌دهنده: «مقبول نظر سلطان آمد.»

mot انگیزش: «ابنای جنس او بر منصب او حسد بردند.»

A شرارت: «... به خیانتی متهم کردند و در کشتن او سعی بی‌فایده نمودند.»

D نخستین خویشکاری بخشنده (پرس‌وجو): «ملک پرسید که موجب خصمی

اینان در حق تو چیست؟»

E واکنش قهرمان: «گفت: در سایه دولت خداوندی همگان را راضی کردم...»

Ex رسوایی شریر: «... حسود راضی نمی‌شود الا به زوال نعمت من.»

۴-۱-۱-۴-۴. حرکت حکایت

B → Ex α(BADEX)

۴-۱-۲-۴. حکایت دوم

«یکی از پادشاهان، عابدی را پرسید که اوقات عزیزت چون می‌گذرد؟ گفت: همه

شب در مناجات، سحر در دعای حاجات و همه روز در بند اخراجات. ملک را

تبیین ریخت‌شناسانه و ویژگی سهل ممتنع در حکایت‌های گلستان سعدی ————— ۱۴۲
مضمون اشارت عابد معلوم گشت. فرمود تا وجه کفاف او معین دارند تا بار عیال و
اطفال از دل او برخیزد» (همان: ۱۰۰).

۴-۴-۲-۱. عناصر روایی حکایت

۴-۴-۲-۱-۱. شخصیت‌ها

قهرمان: عابد

بخشنده: پادشاه

۴-۴-۲-۱-۲. صحنه آغازین

α: «یکی از پادشاهان عابدی را...» توصیف صحنه آغازین با ذکر نام «پادشاه» و
«عابد»، در درون جمله نخست حکایت آمده است که بخش مقدماتی خویشکاری‌ها را
دربر دارد.

۴-۴-۲-۱-۳. خویشکاری‌ها

D نخستین خویشکاری بخشنده: «... پرسید.»

E واکنش قهرمان: «گفت همه شب در مناجات و ...»

a اعلام کمبود یا نیاز: «... همه روز در بند اخراجات.»

F کارسازی و تدارک: «ملک را مضمون اشارت عابد معلوم گشت. فرمود تا وجه
کفاف او معین دارند.»

K رفع مشکل: «تا بار عیال و اطفال از دل او برخیزد.»

۴-۴-۲-۱-۴. حرکت روایت: $K \rightarrow D(\text{DEaFK})\alpha$

۴-۴-۳. حکایت سوم

«یکی از ملوک با تنی چند خاصان در شکارگاهی به زمستان از عمارت دور افتاد
تا شب در آمد. خانه دهقانی دیدند. ملک گفت: شب آنجا رویم تا زحمت سرما نباشد.
یکی از وزرا گفت لایق قدر پادشاه نیست به خانه دهقانی التجا کردن. هم اینجا خیمه
زنیم و آتش کنیم. چنان کردند. دهقان را خبر شد. محضرى ترتیب کرد و پیش آورد
و زمین ببوسید و گفت: قدر بلند سلطان بدین قدر نازل نشدی ولیکن نخواستند که قدر

دهقان بلند گردد. ملک را سخن گفتن او مطبوع آمد. شبانگاه به منزل او نقل کردند. بامدادانش خلعت و نعمت فرمودش» (همان: ۱۱۶).

۴-۳-۱. عناصر روایی حکایت

۴-۳-۱-۱. شخصیت‌ها

قهرمان: دهقان

شریر: وزیر

یاریگر قهرمان: ملک

۴-۳-۱-۲. صحنه آغازین

A: معرفی و توصیف شخصیت‌ها: «یکی از ملوک با تنی چند خاصان در شکارگاهی به زمستان از عمارت دور افتادند تا شب درآمد.»

۴-۳-۱-۳. خویشکاری‌ها

D نخستین خویشکاری بخشنده: «خانه دهقانی دیدند. ملک گفت شب آنجا رویم تا زحمت سرما نباشد.»

E خبرگیری شریر: در این خویشکاری، شریر تلاش می‌کند قهرمان به هدف نرسد: «یکی از وزرا گفت لایق قدر پادشاه نیست به خانه دهقانی التجا کردن. هم اینجا خیمه زنیم و آتش کنیم.»

E واکنش قهرمان: «دهقان را خبر شد. محضری ترتیب کرد و پیش آورد و زمین بیوسید و...»

W پادشاه: «سلطان را سخن گفتن او مطبوع آمد. شبانگاه به منزل او نقل کردند بامدادانش خلعت و نعمت فرمود.»

۴-۳-۱-۴. حرکت حکایت (D \rightarrow E \rightarrow W)

نگاهی به داده‌های ریخت‌شناسانه این حکایت‌ها (کمی تعداد شخصیت‌ها و خویشکاری‌ها و کوتاهی حرکت هر حکایت) و پی بردن به سادگی ساختار آن‌ها در پیوند با پیام اخلاقی و هم‌زمان مصلحت‌گرایانه سعدی، مؤید تحلیل داده‌کاوی‌هاست.

تبیین ریخت‌شناسانه و ویژگی سهل ممتنع در حکایت‌های گلستان سعدی ————— ۱۴۹

از این گونه تلفیق وجه صوری و ساده حکایت‌ها با ساختار تنیده و معنادار متن کلان، جلوه‌ای ریخت‌شناسانه و ساختاری از وصف سهل ممتنع در متن گلستان آشکار می‌شود و این هنری است که سعدی را در جایگاه شاعر و نویسنده‌ای سهل ممتنع گو در تاریخ ادب فارسی، بر صدر نشانده است.

۵. کارکرد بلاغی لایه‌های خرد و کلان در متن گلستان

ویژگی اصلی و بن‌مایه هنر زبانی در این است که مقصود و مطلب به صورت غیرمستقیم بیان شود. بر این مبنا، باید گفت مقصود و محتوای متن ادبی، هرچه کنایی‌تر، پنهان‌تر، چندوجهی‌تر و چندبُعدی‌تر باشد، به همین نسبت، وجه ادبی و به تبع آن، وجه بلاغی آن غنی‌تر خواهد بود. دیدگاه سنتی، جمع مؤلفه‌های سادگی، فصاحت و بلاغت را دست‌مایه سهل ممتنع بودن و بدیع و جاودان بودن سخن سعدی تلقی و از این رو نثر سعدی را پهلوی به پهلوی شعر او قلمداد کرده است (صدر الحافظی، ۱۳۸۹: ۸۰). گفته شده است سهل ممتنع یا سهل و ممتنع، به سخنی اطلاق می‌شود که چنان می‌نماید که به آسانی می‌توان مانند آن را گفت؛ اما در عمل، معلوم می‌شود که «این کار چندان دشوار است که به حد امتناع و محال می‌رسد» (همایی، ۱۳۷۱: ۴۰۷). مؤلف *حداثق السحر* در این خصوص، درباره شعر گفته است: «سهل و ممتنع، شعری است که آسان نماید؛ اما مثل آن دشوار توان گفت» (همان). دیدگاه سنتی، سادگی و نیز سهل ممتنع بودن را صرفاً به لفظ و بیان در نثر سعدی منتسب می‌کرد. این شیوه از تحلیل بلاغی، به دلیل ذوقی و سلیقه‌ای بودن و اتکا بر فقط یکی از اجزای تحلیل (یعنی زبان)، بدون در نظر گرفتن ساختار و کلیت متن، وجهی غیرکل‌نگر و اثبات‌ناشدنی به این تحلیل می‌بخشد؛ زیرا «درک نظام ساختار یا درک نظم درونی ساختارها نوعی تفکر یا فعالیت شناختی است که باعث می‌شود ما درک خود را از تک‌تک پدیده‌ها و اجزای منفرد رها کنیم و به درکی بالاتر، یعنی به درک کل ساختار برسیم» (جبری، ۱۳۹۱: ۳۷). از رهگذر کشف تمهیدات هماهنگ‌ساز در اجزای گوناگون متن، نظیر توازن میان موضوع کلی و موضوع‌های به‌ظاهر ساده و خرد در درون متن کلان، چینش وحدت‌بخش و پیچیده اجزا در عین

سادگی روایی و نهایتاً یکپارچگی، نظم و تقارن میان همه سطوح جزئی و کلی متن، به جلوه‌ای پویا و روشن از زیبایی دست یازیم که در ظاهر، آسان، اما در باطن، دشواریاب باشد. از این رو، تحقیق حاضر نشان داد وجه اصلی سهل ممتنع بودن و نیز سادگی سخن سعدی از منظری دیگر، در ساختار سخن او و در نحوه چینش ژرف ساختی نهفته است و این پذیرفتنی تر نیز هست؛ زیرا تقلید از سخن ساده، امری دشوار به نظر نمی‌رسد. آنچه تقلید از سادگی را در سخن سعدی، دشوار می‌نموده، سویه ناشناخته این سادگی و مؤلفه‌ای پنهان از دیده‌ها بوده است که نحوی از اعجاز را برای این‌گونه سخن ترسیم می‌کرده است. سخن سعدی در وجوه لفظی و بیانی ساده و روان است و چنان که گفتیم، ساختار داستان‌ها و حکایت‌ها نیز از نظر وجوه شخصیتی و کنشی و وقایع درون حکایت‌ها، ترسیم‌گر وجهی ساده است؛ زیرا الگوی روایی آن‌ها با حداقل عناصر روایی تدوین یافته است؛ اما آنچه این وضعیت را دشوار و ممتنع ساخته، وجود ساختاری مضاعف و فراگیر در پیرنگ زیرین متن گلستان است که در عین کثرت، وحدتی انسجام‌بخش را در سرتاسر حکایت‌ها حول معنای گلستان ایجاد کرده است. این ساختار پنهان، بین عنوان متن با کلیت آن، رابطه‌ای بینامتنی برقرار می‌سازد. عنوان متن گلستان، برای متن حکایت‌ها نقش پیرامتن را ایفا می‌کند که معناهای زیادی را نخست در قالب حکایت‌های متکثر، منتشر و پراکنده می‌سازد؛ اما سپس به این معناهای پراکنده جهت می‌بخشد و غایت آن‌ها را آشکار می‌سازد. بنابراین، گرچه دنیای گلستان مانند متون دوره مدرن، وجهی متکثر و حتی گفت‌وگویی را تداعی می‌کند، همچون هر متن کلاسیک دیگر- از قبیل مثنوی معنوی، کلیله و دمنه، جوامع الحکایات و امثال آن- سرانجام راه‌های ورود و خروج متن و معنا را می‌نمایاند و جهت معنا را نشان می‌دهد. از این رو، گرچه پیچیدگی ساختاری و تودرتوی متن گلستان در نسبت با متن‌های نسبتاً ساده سنتی، مدرن می‌نماید، بدون تردید، از دیدگاه بلاغی همچنان در چارچوب بلاغت کلاسیک جای دارد.

۶. نتیجه‌گیری

سادگی حکایت‌های گلستان سعدی، در کنار پیچیدگی ساختاری بسامدهای معنادار در ساخت کلی متن آن، جلوه‌ای ساختاری از ویژگی سهل ممتنع بودن این اثر سعدی را به نمایش می‌گذارد. در زمینه تبیین ریخت‌شناسانه و ویژگی سبکی سهل ممتنع برای حکایت‌های گلستان سعدی، داده‌ها و تحلیل نشان می‌دهد حکایت‌های منفرد، از ساختاری ساده برخوردارند که اغلب بیش از دو یا سه شخصیت ندارند. کوتاه بودن بیشتر این حکایات، تداوم خویشکاری‌ها و کنش‌ها را کاهش می‌دهد و باعث غیاب برخی خویشکاری‌ها، به‌ویژه خویشکاری‌های چالشی و ناظر به حل مسئله و در نتیجه، ساده شدن ساختار حکایت می‌شود؛ اما از سوی دیگر، بسامد شخصیت‌ها، خویشکاری‌ها و صحنه‌های آغازین و تناسب میان این سه، گویای آن است که یک پیرنگ منسجم سراسری در فراسوی حکایت‌های منفرد، بر کلیت متن گلستان حاکم است که به نحو پیچیده و غیرمستقیم، تجلی‌گاه وجه زیباشناختی و ادبی سهل ممتنع متن گلستان در ساحت کلی آن است. این نسبت‌ها نشان می‌دهد در تولید کمبود یا نیاز و مصیبت، بیش از هر چیز ویژگی‌های شخصیتی شخصیت‌ها (از جمله خود قهرمان و شریر) مؤثر است و در مقام کارسازی و التیام، بخشنده و یاریگر، بیشترین نقش را دارند. پراکنش مناسب این کنش‌ها و خویشکاری‌ها در ساخت کلان متن، به شیوه‌ای یکپارچه و در عین حال پیچیده که مبتنی بر دیدگاه اخلاقی و مصلحانه گفته‌پرداز اندیشمند متن، یعنی سعدی است، در کنار ساخت ساده و دلنشین حکایت‌ها، گلستان را به اثری مبدل ساخته که تقلید از آن، در ظاهر سهل و در اساس، دشوار است.

منابع

- آسابرگر، آرتور (۱۳۷۹)، **روش‌های تحلیل رسانه‌ها**، ترجمه پرویز اجلائی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- احمدی، بابک (۱۳۸۲) **ساختار و تأویل متن**، تهران: نشر مرکز.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳)، **درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات**، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه.

- ایگلتون، تری (۱۳۸۰)، **پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی**، ترجمه عباس مخبر، ویراست دوم، چ ۳، تهران: مرکز.
- بالایی، کریستف و میشل کویی پرس (۱۳۶۶)، **سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی**، ترجمه کریمی حکاک، تهران: پاپیروس.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶)، **ریخت‌شناسی قصه‌های پریان**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- جبری، سوسن (۱۳۹۱)، **نقد زیبایی‌شناسی هنری در متن ادبی**، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۳، شماره ۵، صص ۳۱-۶۱.
- خزائی، محمد (۱۳۶۱)، **شرح گلستان**، چ ۴، تهران: جاویدان.
- دارم، محمود (۱۳۸۱)، **انواع ادبی**، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۵۴ و ۵۵، صص ۴۰-۴۷.
- سعدی (۱۳۶۹)، **گلستان**، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۲، تهران: خوارزمی.
- سلدن، رامن و پیترویدوسون (۱۳۸۴)، **راهنمای نظریه ادبی معاصر**، ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، **نقد ادبی**، چ ۳، تهران: فردوس.
- صدرالحفاظی، سیدمهدی (۱۳۸۹)، **مختصات زبانی سبک خراسانی در گلستان سعدی**، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۳، شماره ۱، صص ۷۹-۹۹.
- عابدی، فاطمه (۱۳۸۸)، **ساختمان داستان‌های گلستان سعدی**، مجله سعدی‌شناسی، شماره ۱۲، صص ۱۹۸-۲۱۶.
- لیبی، نیک (۱۳۸۳)، **کارکردهای روایی ولادیمیر پروپ**، فصلنامه هنر، ترجمه علی عامری مهابادی، شماره ۶۱، صص ۱۵۷-۱۶۸.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۱)، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، تهران: نشر هما.
- Bremond, Claude (1964), **Le message narratif**, Communications, Np. 4. Pp. 4-32.
- Dundes, Alan (1962), **From Etic to Emic Units in the Structural Study of Folktales**, Journal of American Folklore, No. 75. Pp. 95-105.
- _____ (1964), **The Morphology of North American Indian Folktales**, FFC 195, Helsinki.
- Fischer, J.L. (1963), **The Sociopsychological analysis of Folktales**, Current Antropology, No. 4, pp. 235-295
- Levi Strauss, Claude (1955), **The Structural Study of Myth**, Journal of American Folklore, No. 68, pp. 428-444.
- Moretti, Franco (2000), **conjectures on world literature**, New Left Review, 1 Januery -February.

تبیین ریخت‌شناسانه و بزرگی سهل ممتنع در حکایت‌های گلستان سعدی _____ ۱۵۳

-Propp, Vladimir (1966), **Morfologia della fiaba**, Tr. by Gian Luigi Bravo, Torino: Einaudi editore.

- _____ (1973), **Morphologie du conte**, Tr. by M. Derrida, Paris: Seull.

-Taylor, Archer (1964), **The Biographical Pattern in Traditional Narrative**, Journal of the Folklore Institute, No. 1, pp. 114-129.

